



www.ariaye.com

what ariaye site is about

NEWS

REVIEWS

EVENTS

FEATURES



گلوي خونين افغانستان وچنگال خون آلوده پاکستان

قسمت چهارم (استاد صباح)

« سه اهداف مهم واستراتژيکي پاکستان : شيوه نظامگري، تربيه
افراطگرايي و نابودي کشورهاي همسايه »



AFGHANISTAN PAKISTAN



اگر شوق دلت در قتل عام است
جهاد راه اسلامت کدام است ؟
مشو از کرده ات امروز غافل
که فردا سخت روز انتقام است

از بدو تاسیس کشور پاکستان تا زمان حضور شوروی در افغانستان ، مسایل مرزی بر روابط این دو کشور ، سایه افکنده بود ویس از آن ، تا زمان سقوط حکومت داکتر نجیب الله ، علاوه بر این مساله ، حمایت پاکستان از گروه های مسلح به اصطلاح مجاهدین که علیه دولت می جنگیدند نیز بر تنش های موجود میان دو کشور افزود و ادامه این تنش تا اجیری جهادی های مسند نشین و غیر چوکیدار و با سرازیر شدن ملیشه های مسلح پاکستان بنام طالب و ویرانی و بر بادی افغانستان امتداد یافت و شور بختانه بامصلحت گرایی ، بی کفایتی ، یک سکه دوروی بودن کرزی مسیر پیرچالش را طی نمود و با ساده اندیشی و سبکی اشرف غنی همچنان تیز تر به پیش میتازد .

بعد از ترک انگلیسها در سال نوزده چهل هفت میلادی از شبه قاره هند که منجر به تشکیل هند و پاکستان گردید در واقعیت امر یک رویداد بزرگ تاریخی به نفع جنبش رهائی بخش خلق ها در منطقه و جهان تلقی گردید اما زمامداران افغانستان از این رویداد به نفع خویش مبنی بر استرداد اراضی از دست رفته که در سال (هزار و هشتصد نود سه) توسط انگلیس ها تحت نام خط فرضی دیورند از پیکر افغانستان جدا گردیده بود استفاده نه نموده و فرصت های لازم را مبنی بر حفظ و توسعه تمامیت ارضی کشور از دست دادند که این منازعه سرحدی الی اکنون میان افغانستان و پاکستان کماکان بر حال خود باقیست و در طول تاریخ بهبود روابط و اصل حسن همجواری میان این دو کشور را مورد سوال قرار داده است که مسیر آن طی این مدت مملو از فراز و نشیب های سخت و دشوار بوده که همواره بر تیره گی روابط افزوده و باعث جنگ سرد میان این دو کشور همسایه نیز گردیده است .

محمد علی جناح بنیان گذار و اولین رهبر پاکستان که اندکی بعد از تشکیل پاکستان وفات یافت و نواب زاده لیاقت علی خان جانشین محمد علی جناح گردید که وی نیز در سال (نوزده پنجاه یک) توسط یک تن از افغان های مهاجر که به قبیله زدران منسوب بود به قتل رسید . وقوع این حادثه نیز موجب ظهور یک بحران شدید میان این دو کشور گردید .
تاده (هشتاد) میلادی ، حکومت های کم دوام در پاکستان حکمرانی کردند که نتوانستند با تصویب قانون اساسی و اجرای

انتخابات عمومی نظام دولتی که اراده مردم را تمثیل نماید استقرار بخشند. بنابر سیاست خارجی که توسط حکومت آن کشور طرح ریزی گردیده بود به تدریج به جانب ایالات متحده امریکا و انگلستان خود را نزدیکتر می ساخت که این نزدیکی آن باعث اشتراک آن در اتحادیه کشور های جنوب شرق آسیا معروف به (سیاتو) و اتحادیه کشور های شرق میانه معروف به (سنتو) گردید هدف این انسلاک جلب همکاری های نظامی، سیاسی و اقتصادی جهان غرب بود تا از آن در منازعات کشمیر با هند و منازعه پشتونستان با افغانستان استفاده بیشتر نماید.

بعد از انعقاد پیمان نظامی سیاتو که در سال (نوزده پنجاه و شش) به میان آمد و ایالات متحده نیز عضویت آنرا داشت پاکستان رسماً در آن شامل و مسئله خط دیورند را بعنوان سرحد بین المللی پاکستان اعلان نموده که با این صورت از پشتیبانی کشورهای عضو پیمان سیاتو در برابر ادعای افغانستان برخوردار گردید که علی لارغم این همه انکشافات که در منطقه بوقوع پیوست با آنهم امکانات بهبود روابط میان افغانستان و پاکستان در دهه پنجاه تا شصت میلادی امکانات واقعی جهت یافتن راه حل های سیاسی در میان این دو کشور وجود داشت که از این فرصت ها نیز استفاده بعمل نیامد.

اما بعداً زمامداران پاکستان هریک سکندر میرزا و شهر وردی در سال های نوزده پنجاه و شش و پنجاه هفت میلادی در فضای نسبتاً مساعد تری به کابل مسافرت کردند و در عوض سردار محمد داود خان در سال (نوزده پنجاه و شش) به کراچی و در سال (نوزده پنجاه و هشت) به واشنگتن سفر نمود که در مورد منازعه سرحدی و مسایل ذی علاقه دیگر با مقامات عالی رتبه ایالات متحده امریکا بحث و گفتگو نمود. اما هر دو جانب با پافشاری بر مواضع خویش فرصت لازم در جهت بهبود مناسبات را از دست دادند. تمایل کشور های غرب بخصوص ایالات متحده امریکا بطرف پاکستان زیاد بوده که این تمایل باعث آن می گردید تا پاکستان بر موقف خصمانه خویش در قبال افغانستان تأکید ورزد.

تاریخ ایجاد روابط میان افغانستان و پاکستان بر اساس خدعه، نیرنگ، فریب و فتنه گذاشته شده و این رفتارهای مستمر در برقراری روابط میان دو کشور بوده است. در دامن زدن این قضیه، اسلام آباد دست بازتری داشته و همواره با نیرنگ های گوناگون سیاسی توانسته است روی دست همتایان کابلی اش زده و با ایجاد شور و شربه اشکال و شیوه های مختلف، تنور تنش سیاسی را گرم نگه دارد. بدون شک، تسلیح و تجهیز مخالفان مسلح و ارسال آن ها به افغانستان، راکت اندازی و پیش روی در داخل خاک افغانستان در ولایت کنر، فرستادن عناصر انتحاری و انفجاری و جنگجویان در صحنه جنگ، آخرین اقدامات پاکستان خواهد بود. این کشور در تلاش بی پایان برای جنگ افروزی در افغانستان و استفاده سیاسی از آن است تا بتواند آرزوهای سیاسی اش را در رسمی ساختن خط دیورند منحنی نقطه مرزی، ایجاد دولت زیر سلطه در کابل، تسلط انحصاری بر اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی افغانستان و... فایق آید.

هدف اسلام آباد از ایجاد چنین وضعیتی نیز آن است تا افغانستان روی آرامش را ندیده و این دهلیز پر آشوب بهانه ی برای آرام نگه داشتن عناصر تندرو پاکستان باشد، تا از یک سو با سرگرم نگه داشتن افراطگرایان در بستر تنش آلود افغانستان بر ضعف های سیاست داخلی اش پرده بکشد و جلو اعتراض های سیاسی و نافرمانی های مدنی را بگیرد و از جانب دیگر از این وضعیت نا آرام به منافع سیاسی، اقتصادی و استخباراتی اش دست یابد. زیرا متأسفانه طرز تفکر سیاست مداران پاکستان این است که این کشور به بهای کندن زیر پای همسایه اش رشد نموده و در صورت وجود دولت مقتدر و آرامش پایدار در افغانستان، دولت اسلام آباد آسیب خواهد دید.

پاکستان از کشورهای ذی نفع در بحران افغانستان است؛ کشوری که سعی دارد بار دیگر با مطرح شدن آن به عنوان شاهراه تجاری، نبض سیاست های جغرافیایی افغانستان را به دست آورد. تلاش پاکستان در این مرحله در بعد اقتصادی در دوسطح واردات و صادرات قابل تجزیه و تحلیل است: در زمینه واردات، هدف پاکستان این است که علاوه بر تامین نیازهای نفت و گاز خود از جمهوری های آسیای مرکزی، به ویژه ترکمنستان، زمینه صدور گاز و نفت این منابع را از مسیر افغانستان به جهان فراهم سازد و خود به عنوان يك شاهراه تجاری از منافع آن بهره برداری کند. در زمینه صادرات هم صدور کالاهای صادراتی پاکستان به این مناطق و كمك به صادرات دیگر کشورها به آسیای مرکزی از طریق دریای عمان و حمل و نقل آن ها از طریق افغانستان و بهره برداری از منافع آن، هدف پاکستان است.

برای پاکستان در دستیابی به اهداف خود در زمینه واردات و صادرات موقعیت راهبردی افغانستان بدیلی ندارد؛ زیرا مسیر تجاری دریای عمان به آسیای مرکزی فقط از سه طریق قابل بهره برداری است که دو مسیر از خاک افغانستان می گذرد:

- مسیر دریای عمان کراچی پیشاور کابل بزرگراه سالنگ آسیای مرکزی؛
 - مسیر دریای عمان کوئته قندهار هرات آسیای مرکزی؛
 - مسیر دریای عمان بزرگراه قره قورم چین آسیای مرکزی.
- راه سوم به دلیل کوهستانی بودن مقرون به صرفه نیست. از دو طریق باقیمانده، بهترین راه دسترسی به آسیای میانه، استفاده از مسیر بزرگراه سالنگ است. پاکستانی ها در صدد اجرای این طرح هستند تا امکان اجرای آن را پیدا کنند.

پاکستان برای تامین گاز مورد نیاز خود و اجرای برنامه‌های توسعه تا سال دوهزارپانزده، کشورهای عمان، ایران و ترکمنستان را مورد توجه قرار داده است.

خالد محمود، سفیر پاکستان در تهران، می‌گوید: راه تجاری پاکستان از طریق افغانستان به آسیای مرکزی، قریب هزار کیلومتر از جاده‌ای که از ایران به آسیای مرکزی می‌گذرد، کوتاه‌تر است. البته ارتباط مزبور فرع بر برقراری ثبات در افغانستان است. راه‌های ممکن واردات و صادرات و برقراری روابط اقتصادی جهان با آسیای مرکزی عبارت است از:

- مسیر روسیه: غربی‌ها به ثبات اوضاع این کشور در درازمدت اطمینان ندارند و این عدم اطمینان، موجب بی‌اعتباری این مسیر گردیده است.

- مسیر ایران: به دلیل حساسیت غربی‌ها و امریکا نسبت به ایران، این مسیر نیز چندان مورد نظر نیست.
- مسیر افغانستان: راهی کوتاه‌تر و با اطمینان‌تر برای این منظور است. البته این راه نیز فرع بر برقراری ثبات در افغانستان است. در صورت فعال شدن این راه دو کشور افغانستان و پاکستان به شاه‌راه بزرگ جهانی تبدیل خواهند شد. بنابراین، اهداف عمده پاکستان عبارت است از:
- تقویت عمیق استراتژی این کشور در برابر هند
- ایجاد حکومت طرفدار خود، در افغانستان
- حل مساله «دیورند» و معضله «پشتونستان» و ادعای تاریخی افغانستان نسبت به این مناطق
- مطرح شدن افغانستان به عنوان دروازه تجارت با آسیای مرکزی
- تامین مواد هسته‌ای.

وجود معدن اورانیوم در مناطق بلوچ‌نشین در جنوب غربی افغانستان در کوه «میرداود» بین «شیندند» و «هرات» و در منطقه قندهار، برای برنامه‌های هسته‌ای پاکستان اهمیت بسیاری دارد. پاکستان به دلایل امنیتی اقتصادی خود، به صورت فعال در بحران کنونی افغانستان حضور دارد. براینکه این حضور، در ظهور گروه طالبان، قابل تبیین و بررسی است.

مجاهدین و سازمانهای استخباراتی پاکستان



بهارت ای وطن آخرخان شد
زخونت دشمن پیرت جوان شد
چرا قسمت ترا بیچاره کردند
که خاکت پایمال دشمنان شد.

جنگ افغانستان باعث به وجود آمدن کادرهای جدید اسلامی شد که در جنگ چریکی مهارت پیدا کردند ، قدرت مبادله‌ی اطلاعاتی خود را بالا بردند ، در به قتل رساندن افراد چیره دست شدند و در ساختن موثرهای حامل بمب ، تجربه طولانی پیدا کردند . شبکه‌های بنیادگرایی به طرز گسترده‌ای اسلامیت ها را از شمال آفریقا ، تا مصر ، خلیج فارس ، آسیای میانه و پاکستان ، با استحکام به هم وصل کرد . واقعیت این بود که جنبش اسلامیت ، قبلا ؛ در دهه‌ی هفتاد ، به نقطه‌ی پرواز خود رسیده بود .
موثرهای این پرواز ، ایجاد ثروت نفتی عربستان سعودی ، پدیداری نظام بانکی اسلامی با خصلت

های سیاسی بالا ، و به وجود آمدن نهادهای جدید اسلامیت در مصر و سایر کشورهای مسلمان محافظه کار بود.

به قول معروف، برادر و همسایه را خدا انتخاب می‌کند و دوست را خود آدم، انتخابی که آغازش به اراده خود انسان است اما پایانش لزوماً به اراده خود آدم نیست، نمونه‌اش هم رابطه و رفاقت پاکستان با گروه‌های بنیادگرای در منطقه است، پاکستان که در زمانی بوستان مجاهدین و گلستان طالبان بود، پس از حملات یازده سپتامبر، به دنبال فشار دولت بوش، مجبور شد بین گلستان خود با صاحب زروور یکی را برگزیند، نهایت امر نیز آن شد که پاکستان در ظاهر دوست خود خود را فراموش کرد و مجبور شد در جنگ آمریکا با القاعده، در کنار آمریکا قرار گیرد.

پاکستان به لحاظ پراکندگی قومی، همسایگی با افغانستان، حضور گسترده فرهنگ محافظه‌کار، نزاع با هند، بی‌ثباتی سیاسی، ناهمواری جغرافیایی و... برخلاف نامش به پناهگاه امنی برای گروه‌های بنیادگرا تبدیل شده است؛ گروه‌هایی که هم در سطح محلی و هم در سطح کلان به عملیات‌های خرابکارانه می‌پردازند.

جنگ افغانستان باعث به وجود آمدن کادرهای جدید اسلامی شد که در جنگ چریکی مهارت پیدا کردند، قدرت مبادله‌ی اطلاعاتی خود را بالا بردند، در به قتل رساندن افراد چیره دست شدند و در ساختن موترهای حامل بمب، تجربه طولانی پیدا کردند. شبکه‌های بنیادگرایی به طرز گسترده‌ای اسلامیت‌ها را از شمال آفریقا، تا مصر، خلیج فارس، آسیای میانه و پاکستان، با استحکام به هم وصل کرد. واقعیت این بود که جنبش اسلامیت، قبلاً، در دهه‌ی هفتاد، به نقطه‌ی پرواز خود رسیده بود. موترهای این پرواز، ایجاد ثروت نفتی عربستان سعودی، پدیداری نظام بانکی اسلامی با خصلت‌های سیاسی بالا، و به وجود آمدن نهادهای جدید اسلامیت در مصر و سایر کشورهای مسلمان محافظه کار بود.

در آغاز دهه هشتاد میلادی جنگ خونین افغانستان در گرفت. نیروی اصلی این جنگ، مجاهدین بودند که از جانب پاکستان و غرب حمایت می‌شدند. مجاهدین در ایالات متحده نیز، زیر نظر مستقیم برژینسکی، مرگبارترین آموزش‌ها را در ایالات متحده گذراندند و در ویرانی و تخریب وطن سهم گرفتند. جنگ افغانستان مراحل مختلفی را گذراند. این جنگ در پنج سال اول به آرامی شروع شد. اگر چه در سال نوزده هشتاد چهار، با تحریکات «چارلی ویلسون» از حزب جمهوری خواه، حمایت‌های مشتاقانه‌ی «کیسی» مدیر سیا و سرمایه‌گذاری‌های کلان سیا در جنگ، و سخاوتهای بزرگ شیخ‌های عرب و بخصوص عربستان کارزار جنگ شدت گرفت. سرمایه‌گذاری برای جهادی‌ها در سال نوزده هشتاد چهار به صد و چهل میلیون دلار رسیده بود «یعنی در همان حدی که در سال‌های پیش از آن انجام شده بود»، اما پس از آن بود که این سرمایه‌گذاری سر به آسمان زد. در سال هشتاد شش به چهار صد و هفتاد میلیون دلار، و در سال هشتاد هفت به شش صد و سی میلیون دلار رسید. ایالات متحده، به سختی کوشید تا کشورهای دیگر، از جمله چین را وارد دعوا کند. «چارلز فریمن» که سفیر ایالات متحده در چین موفق شد تا چای چین را نیز به جنگ بکشاند. از سال نوزده هشتاد یک تا هشتاد چهار چین به ارزش شش صد میلیون دلار اسلحه به افغانستان فرستاد.

ویلیام کیسی مدیر سیا نه تنها سرمایه‌گذاری برای جنگ افغانستان را توسعه داد، بلکه هدف‌های جاه طلبانه‌اش را نیز گسترش داد. فقط سیا به پیروزی می‌اندیشید و سلاح‌های تخریبی بیشتری را برای مجاهدین تامین می‌کرد، که از آن جمله می‌توان از راکت‌های زمین به هوای ستیگر نامبرد. وقتی جهاد توسعه یافت، سیل مسلمانان متعصب عرب، از کشورهای مختلف اسلامی، به افغانستان سرازیر شد. کشورهای عربی، از جمله مصر و عربستان سعودی، سازمان‌های طیف راست اسلامی – مثل اخوان المسلمین، اتحادیه جهانی مسلمانان، جماعت تبلیغی به مثابه سازمان

مسیونرهای اسلامی که مرکز شان در پاکستان بود، کارزارهای را برای سربازگیری از جهادی‌ها آغاز کردند. بدین گونه بود که رویاهای اسامه بن لادن برای وحدت گروه‌های بنیادگرای اسلامی، بسیج آنان در سراسر جهان برای یافتن جنگجویان مسلمان، انتقال آنان به پاکستان و اعزام آنان به افغانستان برای پیوستن به جهاد، تحقق یافت.

در اواخر دهه‌ی هشتاد، اسلامیت‌ها قدرت را در افغانستان و سودان قبضه کردند و قدرت حائز اهمیت در عربستان سعودی و پاکستان کسب و مصر و الجزیره را مورد تهدید قرار دادند. پایه‌های القاعده و تروریسم زیر زمینی این سازمان، در این سال‌ها ریخته شد. بعضی از این تحولات، یا شاید هم بسیاری از آن‌ها، به نظر معماران سیاسی و نظام اطلاعاتی ایالات متحده که چهارچشمی به موضوع رویارونی با اتحاد شوروی در افغانستان خیره شده بودند، نیامد. از این گذشته، مقام‌های تندرو ایالات متحده، آسیای میانه را در چهارچوب اتحاد جماهیر شوروی ماده مستعدی ارزیابی می‌کردند و به این دورنما می‌پرداختند که اتحاد شوروی با شروع نا آرامی‌هایی در جمهوری‌های آسیای میانه، از تعادل خارج خواهد شد.

سرانجام، برحسب استراتژی گسترده تری، جهاد افغانستان باعث تحقق رویانی شد که تا دهه‌ی هشتاد مطلقاً ذهنیت محافظه کاران جدید ارزیابی می‌شد. این رویا، اشغال نظامی خلیج فارس و میدان‌های نفتی آن بود. رابطه‌ی مستقیمی

میان جنگ علیه مردم افغانستان و حضور جاری سربازان ایالات متحده در قزاقستان ، ازبکستان ، و سایر نقاط نفت خیز آسیای میانه وجود دارد .

برای وارد کردن ایالات متحده در بخش هائی از جهان که تا دهه ی هشتاد خارج از دایره ی نفوذ آمریکا قرار می گرفتند ، جدالی سخت درگرفته بود . این جدال ، از سال های هشتاد که جهادی های کشورما از ایالات متحده ، چین و اسرائیل اسلحه گرفتند تا علیه دولت افغانستان بجنگند ، آغاز شد ، به سال های نود که طالبان با حمایت مستقیم ایالات متحده به وجود آمد ، کشیده شد ، و تا امروز هم که ایالات متحده با ایجاد جنگ دیگری در افغانستان ، راه های دخالت وسیع خود در جمهوری های تازه استقلال یافته ی آسیای میانه را هموار می کند ، ادامه دارد .

سرمایه گذاری سیا از طریق پاکستان برای جهادی هادرسال نوزده هشتاد چهار به دوصدوپنجاه میلیون دالر رسیده بود « یعنی در همان حدی که درسال های پیش از آن انجام شده بود »، اما پس از آن بود که این سرمایه گذاری سربه آسمان زد- در سال نوزده هشتاد شش به چهارصدهفتاد میلیون دالر، و درسال نوزده هشتاد هفت به ششصدسی میلیون دالرسید . کمک مخفیانه آمریکا به مخالفان رژیم افغانستان قبل از ورود اردوی شوروی شروع شد.

به قول احمد رشید روزنامه نگار پاکستانی و نویسنده کتاب « طالبان » ، بین سال های نوزده هشتاددو، سی و پنج هزار اسلامیت تند رو ازچهل و سه کشور ، در جریان جنگ دوش به دوش مجاهدین ماشه را می فشردند و ده ها هزار جهادی دیگر در پایگاه هائی که جنرال ضیاء الحق در مرز پاکستان و افغانستان برپا کرده بود، آموزش نظامی می دیدند. بعد از خروج نیروهای شوروی از افغانستان، پاکستان با چند هزار سرباز ملیشه یی و چندین هزار افراد مسلح گروههای بنیادگرای اسلامی، به شهرمرزی جلال آباد حمله کردند، که بعد از یک جنگ شدید با دولت، همه ی جنگجویان پاکستانی و افراد مسلح گروههای بنیادگرنابود شدن و فرارکردند ویا اسیرگردیدند .

(این زورآزمایی پاکستان منجر به ناکامی آنان شد.) در آغاز سال نوزده نودیک - م، یک توطئه مخفی نظامی (آی اس آی) پاکستان در تبتانی با شهناز تنی وزیر دفاع ، برضد رژیم نجیب الله، به راه انداخته شد. که ناموفق ماند و شهناز تنی، از اینکه پی برد توطئه مشترک اش ناکام گردیده ، فرار را برقرار ترجیح داده به پاکستان گریخت و در آنجا تحت حمایت جنرال حمیدگل رئیس آی اس آی و جنرال یوسف هماهنگ کننده جنگهای چریکی در افغانستان، قرار گرفت و در پندی در محل بود و باش نظامیان اردوی پاکستان مسکن گزین گردید. بعد از اینکه نجیب الله، بخاطری ایجاد یک دولت انتقالی تحت نظارت ملل متحد در افغانستان، در شانزده اپریل نوزده نود و دو میلادی دست از قدرت برداشت و در دفتر سازمان ملل متحد در کابل پناه برد و بدینصورت طالبان بدست آنان کشته شد .

گروههای بنیادگرای اسلامی تحت امر و حمایت مستقیم پاکستان، در کابل هجوم آوردند و در بیست هشت اپریل، عبدالرحیم هاتف معاون ریس جمهور وقت، کشور رابا کادرهای نظامی و ملکی آبدیده وقوای مسلح که در منطقه نذیر نداشت، تحت نظارت سازمان ملل، به رئیس دولت انتقالی صبغت الله مجددی و وزیر دفاع احمد شاه مسعود تسلیم کرد و این تشنگان قدرت و تهی از شرف و عزت که به دولت داری و طرز تشکیل و اداره و حکومت نمی دانستند به اساس هدایت و دستور پاکستان انحلا لتمام ساختار سیاسی ، نظامی و ملکی ، افغانستان را اعلام نمودند و درین کار مزدور منشا نه و خانانه بیشتر از همه گروپ شورای نظار و شخص احمد شاه مسعود مقصر است زیرا اکثر نهاد های عسکری به شمول میدانهای بگرام و خواجه رواش به این گروپ تسلیم گردیده بود . دستورات و هدايات پاکستان باعث شد که جنگ شدیدی بخاطری تصاحب مناطق و قدرت چپاولگری، بین مزدوران در هر گوشه و کنار شروع شد و افغانستان در کام خون فرو رفت . اینان ملت را به خاک و خون کشانده و تمام زیربنای کشور را تخریب و افتخارات ملی و وطنی مابه شمول آثارهای موزیم ملی ، آرشیف ملی ، موسسات طبع و نشر، وسایل اطلاعات جمعی به شمول کتابخانه ها و ادارات و دفاتر دولتی و منازل شخصی تاراج و غارت گردیده و در بازارهای پاکستان به معرض فروش قرار گرفت و آثار و گنجینه های ملی به پاکستان انتقال و این کشور به آرزوهای که داشت رسید .



به کشوری سوادان سر دبیر است هزاران پیاده دربست مدیر است ریس و آمر دفتر که بینی همه از خویش وقومهای وزیر است

دگروال یوسف، که بمدت چهار سال سرپرستی بخش افغانستان سازمان اطلاعاتی پاکستان (آی - اس آی) را عهده دار بود می گوید: «طی چهار سال من، حدود هشتاد هزار مجاهد آموزش دیدند.» احمد رشید تخمین می زند حدود سی و پنج هزار مسلمان افراطی از چهل و سه کشور اسلامی از نوزده هشتاد و دو تا نوزده نود و دو در پهلوی مجاهدین افغانی جنگیدند. خروج نیروهای شوروی موجب متوقف شدن فعالیت این مدارس نشد. بین خروج نیروهای شوروی در فبروری نوزده هشتاد و دو تا سقوط دولت نجیب الله در نوزده نود و دو حداقل دو هزار و پنجصد داوطلب خارجی دیگر در این مراکز آموزش نظامی دیدند. به گفته احمد رشید در آن سالها بیش از هزار هزار اسلامگرای افراطی از طریق برنامه سیا بطور مستقیم یا غیر مستقیم با پاکستان و افغانستان مرتبط شدند. آنچه که به شرایط امروز پاکستان مربوط می شود این نکته است که اکثر فارغ التحصیلان این مدارس برای شرکت در رقابت های سیاسی پاکستان تربیت می شدند.

خبرنگاران «لاس آنجلس تایمز» که پیامدهای جهاد افغانستان در «چهار قاره» جهان را بررسی کرده به این نتیجه رسیده است که رهبران کلیدی تمام عملیات و حملات تروریستی، از نیویارک تا اسلام آباد، از فرانسه تا عربستان سعودی، از اسپانیا تا کنیا بدون استثنا در اردوگاه های سیا برای تعلیم داوطلبان شرکت در جهاد افغانستان آموزش دیده اند. جنرال جی. اچ. بینفورد پری، در برابر «کمیته نیروهای مسلح سنا» آن کشور که انفجار طهران عربستان را بررسی می کرد- انفجاری که موجب کشته شدن نوزده نظامی آمریکایی و زخمی شدن دویست و پنجاه نفر دیگر شد- در تایید این واقعیت گفت: «اخیراً ما شاهد رشد گروه های فرا- ملی بوده ایم که از افراط گرایان اسلامی متعصبی تشکیل می شوند که اکثر آنها در افغانستان جنگیدند و اکنون با هدف تاسیس رژیم های بنیادگرای ضد-غرب از طریق بی ثبات کردن دولت های سنتی و حمله به هدفهای آمریکایی و غربی، به کشورهای دیگر رفته اند.» دیگران، مانند مهفود بنون، جامعه شناس الجزایری، که با خبرنگار «لاس آنجلس تایمز» در الجزیره مصاحبه کرده است، خیلی رک و راست حقیقت را گفته اند: «خود شما این هیولا را آفریدید! شانزده هزار عربی که در افغانستان آموزش دادید، یک ماشین قتل و کشتار بود که اکنون خود شما را هدف قرار داده است.»

دگروال یوسف نویسنده کتاب "مجاهد خاموش" جنرال اختر را مبتکر، کنترل کننده و نظارت کننده، مشوق و مدافع خود خوانده و از او بحیث يك استراتژیست با تدبیر و ورزیده یاد آوری نموده است. از وی نقل کرده که میگفت، اتحاد شوروی را با تمام قوای مدرن و عصری آن میتوان توسط چند هزار مجاهد آموزش دیده و مسلح شده شکست داد. به ادامه می گوید که تحت رهبری، هدایات و بر طبق استراتژی طراحی شده او، قوای شوروی نه تنها از افغانستان عقب نشینی کرد؛ بلکه شکست هم خورد. به نوشته او کاجی. بی قیمت زیادی را برای سروتعیین کرده بود. وی به شکست جلال آباد اشاره نموده و سبکدوشی او را از (آی اس آی) ضربه شدیدی به مجاهدین خوانده است.

گفته می شود که شهر کابل هدف اولی و اساسی در استراتژی جنرال اختر بود، اما او نمیخواست که آنرا با یک حمله تصرف نماید؛ بلکه خواست و هدف نهایی وی آن بود تا تمام هست و نیست کابل اعم از تأسیسات سیاسی، اقتصادی، نظامی و خدمات اجتماعی آن نابود گردد. شعار او چنین بود «کابل باید بسوزد»، باید تمام خطوط ارتباطی و امکالاتی آن قطع و بصورت دوا مدار تحت فشار باشد. به نوشته دگروال یوسف بزرگترین آرزوی وی این بود تا بعد از سقوط و ویرانی کابل از آن بازدید بعمل آورده و "نماز شکرانه" را در آنجا ادا نماید. دگروال یوسف او را از نگاه کاربرد دیپلوماسی در امور داخلی مجاهدین و نزدیکی رهبران جهادی خیلی ستوده است.

پیشنهاد ربانی به حمید گل بحیث مشاور حکومت تنظیمی



برهان الدین ربانی در جریان ملاقات با جنرال حمید گل در اسلام آباد از خدمات وی ستایش بعمل آورده از وی خواست که به کابل آمده و من حیث مشاور دولت اسلامی خدمت نماید . اما جنرال حمید گل تشکر نموده گفت هیچگونه یاداشتی نخواهد پذیرفت...

شنیدم کابلہ لیلام کردند

وطن تامذهبش بد نام کردند

به پیش هندو و گبرو مسلمان

خودہ رسوای خاص و عام کردند

بعد از مرگ ضیاءالحق جنرال های دیگر پاکستانی مانند حمیدگل، ضیاءالدین، مشرف و کیانی به گونه یی راه جنرال اختر ها در افغانستان ادامه دادند. این جنرال ها توانستند تا زیر نام دفاع از جهاد افغانستان برنامه عمق استراتژی جنرال اختر را نه تنها تا آنسوی کوه های سلیمان، سفید کوه و سیاه کوه ؛ بلکه تا آنسوی هندوکش و بابا و فراترازان تا آنسوی دریای آمو در بته آزمایش قرار بدهند و نیت شوم شان را زیر نام جهاد افغان ها تا حدودی مخفی نگهدارند. سال ۱۹۷۹ میلادی برای مجاهدین با یک خبر عاجل آغاز شد. به رهبران تمام تنظیم های جهادی مستقر در پشاور خبر داده شد تا با اعضای شورای اجرایی شان به کمپ جلوزو در پشاور حضور بهم رسانند. این گردهمایی توسط جنرال حمید گل رئیس اداره استخبارات نظامی اردوی پاکستان آی.اس.آی در روز اول جنوری که فقط شش هفته به خروج نیروهای روسی از افغانستان باقی مانده بود، فراخوانده شد. در این جلسه بر علاوه از رهبران هفت تنظیم، یکصد و چهل تن از اعضای شورای اجرایی آن تنظیم ها، از هر تنظیم بیست نفر، شرکت کرده بودند. حمید گل طی سخنانی با تندى بسیار، رهبران مجاهدین را به خاطر اختلافات شان، مورد انتقاد قرار داد و از اعضای اجرایی تنظیم ها خواست که بیش از این در انتظار وحدت رهبران شان نمانند و در مدت سه روز طرحی برای آینده افغانستان ارائه داده و دولتی تشکیل دهند. قرار براین شد تا یک شورای ۴۲۰ نفری که از هر تنظیم ۶۰ نفر در آن شرکت داشته باشند، تشکیل گردد. رهبران جهادی هر کدام در این جلسه صحبت مختصری داشتند. سخنان حمید گل انعکاس از آن داشت که حوصله پاکستان از اختلافات مجاهدین بسر آمده است. وی از عدم موجودیت یک طرح از طرف اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان برای آینده افغانستان اظهار نگرانی شدید نمود.

دولت عبوری مجاهدین تحت نظر حمیدگل ساخته شد که عملاً آی.اس.آی. قبضه اش را در دست داشت تا به وسیله آن هست و بود افغانستان را نابود نموده از کشور ما یک ویرانکده بسازد. هفت رهبر جهادی حیثیت مهره های بی اراده در آن را داشتند. برای اینکه بدانید این به اصطلاح دولت تا چه حد رسوا و دست نشانده بود، به بخشی از مصاحبه با صبیغت اله مجددی، رئیس وقت دولت عبوری که در نشریه «مجاهد» (بخش اروپایی، شماره چهارم، میزان ۱۳۶۹ - سپتامبر ۱۹۹۰) انتشار یافت میگوید- ما در این مرحله برای تشدید عملیات خود که باید به پیمانہ وسیع صورت بگیرد،

به مشکلات روبرو هستیم. برای اینکه اکثر چیزها بدست برادران پاکستانی ما است و تمام کمکها که می‌آید بدست آنها قرار می‌گیرد. من بحيث رئیس دولت اختیارات یک میل کلاشنیکوف را ندارم. اختیار پنج روپیه کلدار را ندارم که بیک قوماندان کمک کنم. وزارت دفاع ما هیچ کاری کرده نمیتواند تا وقتی که خود برادران پاکستانی ما فیصله نکنند. ما از برادران پاکستانی خواهش کردیم که حالا حکومت است، وزارت دفاع است باید این چیزها به وزارت دفاع سپرده شود و مطابق پلان وزارت دفاع باید کار شود.